

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شتر

دوشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۵
۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸
۵ اکتبر ۲۰۲۶
•
سال بیست‌وسوم
•
شماره ۸۰۵۴۹۲ صفحه
•
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳
•
اذان مغرب ۱۸:۰۱
•
اذان صبح فردا ۴:۴۰
•
طلوع آفتاب ۶:۰۳

اندوه‌خوانی

آخرین بازدید

پایان غیاب بی خبر

محمد آقاسی

جامعه‌شناس و پژوهشگر افکار عمومی

مزیت ابتدایی فناوری‌های پیام‌رسان هرزمانی و هرکجایی بودن، دیده شد. همین امکان، به تدریج به انتظار همیشه در دسترس بودن تبدیل شد. وقتی امکان ارتباط دائمی به یک هنجار بدل می‌شود، غیبت دیگر فقط غیبت نیست؛ می‌تواند پرسش‌برانگیز و حتی گاهی مشکوک باشد. «آخرین بازدید» یکی از نشانه‌های همین تغییر است؛ جایی که امکان دسترسی، به الزام در دسترس بودن تبدیل می‌شود.

همان‌قدر که غیبت در کلاس درس، جلسات یا روزهای کاری یا حتی قرارهای گروهی، موضوعی عادی بود، با فناوری آخرین بازدید، به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. غیبت بخشی طبیعی از زندگی اجتماعی بود. آدم‌ها می‌توانستند برای مدتی از دسترس خارج شوند و کمترین توضیح را برای این ناپدیدشدن بدهند. ما نمی‌دانستیم که او کجاست، چه زمانی برای آخرین بار تلفن خود را دیده یا چرا پاسخ نمی‌دهد. گویی در تجربه پلتفرمی از زندگی، غیبت هم قابل مشاهده و داده‌مند شده است.

فناوری «آخرین بازدید»، فقط یک اعلان زمان یا تاریخ نیست؛ اطلاعات به‌ظاهر کوچکی است که از پیام‌گیرنده در اختیار ما قرار داده می‌شود؛ آخرین بار چه زمانی اینجا بوده است؟ چه زمانی آنلاین شده؟ چقدر از حضورش گذشته است؟ و گاهی، مهم‌تر از همه، چرا با وجود اینکه بوده، پاسخ نداده است؟ انسان‌هایی که تجربه زندگی بدون اینترنت و موبایل را داشته‌اند، به‌خوبی درک می‌کنند چیزی که زمانی ندانستن بود، به دانستن تبدیل شده است. همین تغییر به‌ظاهر کوچک، نوع رابطه با پیام‌گیرنده را تغییر می‌دهد.

ما در کنار غیبت یک فرد، با تفسیر خودمان از غیبت او نیز مواجه هستیم. ذهن ما برای غیبت فردی که در ساعتی آنلاین بوده و بعد از گذشت زمان معتنا بهی پاسخ نداده است، رابطه برقرار می‌کند؛ شاید پیام را دیده، شاید ندیده، شاید حوصله پاسخ نداشته، شاید عمدا پاسخ نداده است. پلتفرم اطلاعاتی اندک در اختیار ما می‌گذارد، اما همین اطلاعات اندک می‌تواند تعداد زیادی روایت تولید کند.

غیبت در دوره پلتفرم‌ها، نشانه‌ای از حضور دارد. می‌توانیم در خانه، اما در کنار دیگری آنلاین باشیم. می‌توانیم کنار تلفن نباشیم، اما «آخرین بازدید» ما هنوز به دیگری می‌گوید که زمانی اینجا بوده‌ایم. حتی غیبت ما نیز اطلاعات تولید می‌کند.

اینجاست که «آخرین بازدید» از یک قابلیت فنی به یک وضعیت اجتماعی تبدیل می‌شود. حضور و غیاب قابل ردگیری و اندازه‌گیری شده است. پلتفرم پیش از توضیح فرد، بخشی از توضیح را در اختیار ما قرار داده است. به همین دلیل نبودن، نیازمند توضیح شده است. این وضعیت، احساسات تازه‌ای نیز تولید می‌کند. انتظار برای پاسخ، دلخوری از بی‌پاسخی، کنجکاوی درباره زمان حضور دیگری و حتی احساس کنترل‌شدن، دیگر صرفاً حاصل رابطه میان دو فرد نیست؛ معماری پلتفرم نیز در شکل‌گیری آن دخالت دارد. چیزی که پیش‌تر شاید فقط یک احساس مبهم بود، اکنون با یک ساعت، یک وضعیت آنلاین یا یک نشانه کوچک، قابل مشاهده و پیگیری شده است.

پنهان‌کردن «آخرین بازدید» را می‌توان دفاع از حق غیبت و نوعی مقاومت کوچک در برابر جامعه‌ای دانست که می‌خواهد همیشه از وضعیت ما باخبر باشد. ما نمی‌خواهیم همیشه قابل مشاهده باشیم. نمی‌خواهیم هر حضورمان به دیگری اطلاع داده شود و هر غیبت‌مان پرسش ایجاد کند. اما زندگی پلتفرمی، مرز میان حضور و غیاب را تغییر داده است.

در جهان پیش از پلتفرم‌ها، می‌شد غایب بود بدون آنکه غیبت خود را اعلام کنیم. امروز اما حتی غیبت نیز ممکن است نشانه داشته باشد. ممکن است کسی پاسخ ندهد، اما آخرین بازدیدش درباره او حرف بزند. ما امکان غایب‌شدن را نیز تا حدی از دست داده‌ایم. در جامعه‌ای که حضور قابل مشاهده، زمان قابل ثبت و ارتباط قابل پیگیری شده است، شاید یکی از حقوقی که باید دوباره درباره آن فکر کنیم، حق ناپدیدشدن باشد؛ اینکه انسان بتواند برای مدتی نباشد، بدون آنکه نبودنش به یک داده اجتماعی تبدیل شود.

فیلم «داستان‌های موزی» اصغر فرهادی، چندوقتی است در شبکه‌های اجتماعی ایران قابل دیدن است و علاقه‌مندان سینمای فرهادی حالا می‌توانند فراتر از نقدهای نه چندان مثبت خود بدون واسطه با این فیلم روبه‌رو شوند. فیلمی با تمام مشخصه‌های سینمای فرانسه که داستانش به نوعی از آثار کیشلوفسکی وام گرفته شده اما تفاوت این فیلم فرهادی با آثار دیگرش بسیاری را شگفت‌زده کرده است.

مخالف با ایده آمریکایی نجات‌دهنده

اما دیروز گفت‌وگوی او با سایت جشنواره ریودوژانیرو در برزیل بود که مورد توجه قرار گرفت. فرهادی در فیلم «داستان‌های موزی» در این جشنواره شرکت کرده است. او فرصت کرده تا از نگاه رسانه‌ها و هالیوود به ایران انتقاد کند. در گفت‌وگوی او که ویرایتی منتشر کرد، بخش‌های سیاسی پررنگی وجود داشت، همان چیزی که همیشه می‌توان از «اصغر فرهادی» انتظار داشت: هنرمندی که ایران و مردم برایش مهم است. او نکته مهمی را یادآوری کرد: «نبیاد هالیوود را منبعی برای بازنمایی وفادارانه فرهنگ‌های خارجی دانست. فرهادی وقتی نظرش درباره «آرگو» پرسیده شد، به کلیشه «نجات‌دهنده سفیدپوست» اشاره کرد و گفت این فیلم‌ها چنین ایده‌ای را «بازتولید می‌کنند». او افزود: «مشکل این نوع فیلم‌ها در هالیوود و بعضی از مردم در ایالات متحده این است که از بالا به پایین به جهان نگاه می‌کنند». او ادامه داد: «مشکل من این است که آنها خودشان را در جایگاه بالاتر می‌بینند و فکر می‌کنند «دیگران باید مثل ما باشند». حتی اگر این کار از روی نیت خوب باشد و بخواهند با شما مهربان باشند، آرزو می‌کنند «یک روز شما هم مثل ما شوید»، و نه، من نمی‌خواهم». فرهادی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «سؤال من این است: چرا یک آمریکایی به کوبا یا ایران می‌رود تا مردم را نجات دهد؟ مردم می‌دانند که خودشان می‌توانند خودشان را نجات دهند. چه کسی از شما خواست بیایید و ما را نجات دهید؟». این کارگردان سپس گفت: «آمریکایی‌ها اغلب ادعا می‌کنند که «دموکراسی دارند»، اما ندارند». فرهادی مواجه‌اش با زندانیان سیاه‌پوست آمریکایی را در بخش دیگری از این گفت‌وگو یادآوری می‌کند. او در بخش دیگری از گفت‌وگویش تاکید کرد: دو فیلم اخیرش، «قهرمان» و «قصه‌های موزی»، درباره این هستند که ما دیگران را چگونه می‌بینیم و در مقابل، دیگران ما را چگونه می‌بینند. این فیلم‌ها همچنین به‌شدت تحت تأثیر این موضوع هستند که «شبکه‌های اجتماعی چگونه زندگی ما را شکل داده‌اند». او ادامه داد: «وقتی چیزی را

زمنستان ایران، سرد و سخت است. اما در ایران، پایتخت ارمنستان، وقتی هوا صاف باشد به راحتی می‌توان آزارات سفید باشکوه را دید. برای ارمنی‌ها، آزارات فقط یک کوه نیست؛ ترکیبی است از هویت ملی، تاریخ، مذهب و بار سنگین احساسات تاریخی. آزارات در نمادهای رسمی و مردمی ارمنستان همه‌جا حضور دارد و مهم‌ترین نماد ملت ارمنی به شمار می‌رود. اما نکته عجیب اینجاست که آزارات در خاک ارمنستان قرار ندارد. سردرد ایران هر صبح که از خواب برمی‌خیزند، به کوهی نگاه می‌کنند که مهم‌ترین نماد ملی‌شان است، اما در خاک ترکیه امروز واقع شده.

جمعیت کنونی ارمنستان حدود سه میلیون نفر است، اما برآورد می‌شود نزدیک به هفت میلیون ارمنی در سراسر جهان، خارج از مرزهای این کشور (از جمله در ایران)، زندگی می‌کنند و خود را متعلق به ملت ارمنی می‌دانند. ارمنستان دهه‌هاست درگیر بحران و جنگ بوده است؛ دو دور جنگ با آذربایجان بر سر قره‌باغ، در کنار روابط دشوار با دو همسایه دیگری، ترکیه و آذربایجان، ارمنستان را در موقعیتی بسیار شکننده قرار داده بود. دیاسپورای ارمنی در حال حاضر حق رای در انتخابات ارمنستان را ندارد؛ مناطقی هم هست، چراکه نمی‌توان انتظار داشت هفت میلیون نفر که خود در کشور زندگی نمی‌کنند، برای سرنوشت سه میلیون نفری که در آن سان‌اند تصمیم بگیرند. اما سال‌ها پیش قانون تغییر کرد و به‌صورت مشروط، اجازه نامزدی در انتخابات به اعضای دیاسپورا داده شد و راه را برای نامزدی رابرت کوچاریان و ریاست‌جمهوری او هموار کرد. کوچاریان و اسلافش نماینده نسلی ملی‌گرا، امنیت‌محور و روسیه‌گرا در سیاست ارمنستان بودند. سیاست‌های قبلی به شکل‌گیری یکارزشی اقتصادی، تشدید تنش با آذربایجان و بن‌بست مذاکرات بر

کیسو فغفوری

در رسانه می‌بینیم، باید مراقب باشیم». فرهادی افزود: «بیشتر اطلاعاتی که برای مثال رسانه‌های جریان اصلی درباره ایران بازنشر می‌کنند، از «شناختی بسیار ساده» از زندگی واقعی در این کشور می‌آید». فرهادی تلویحا گفت وقتی یک گفتمان واحد به‌طور مداوم تکرار می‌شود، مردم «آماده پذیرفتن» این حرف می‌شوند. او گفت: «این کاری است که رسانه انجام می‌دهد، چون قدرتمندترین رسانه‌ها متعلق به آدم‌های قدرتمند هستند. مشکل همین است». فرهادی در این گفت‌وگو هم تاکید کرد قرار است فیلم بعدی را به زبان فارسی بنویسد و احتمالا «نه به طور مستقیم» به موضوع جنگ نیز اشاره کند.

مخاطبان اظهار نظر کردند

اما مواجهه منتقدان ایرانی با این فیلم «داستان‌های موزی» شاید با نوعی کم‌توجهی همراه شده است البته زیاد هم نباید انتظاری در شرایط کنونی داشت. هرچند مردم زیر پست‌های برخی سایت‌ها به این فیلم را پخش می‌کنند به راحتی اظهار نظر می‌کنند. یکی از اولین نقدهایی که درباره این فیلم منتشر شد، متعلق به مهرداد دانش بود که نوشت: «در این فیلم، کارگردان آگاهانه از الگوهای آشنای پیشین فاصله گرفته و سختاری را برگزیده است که شاید برای مخاطبان عادت‌کرده به سینمای او، غافلگیرکننده و حتی چالش‌برانگیز باشد. تغییر پارادایم در این اثر را می‌توان در چند محور تحلیل کرد: در سطح فرمال، روایت خطی و رئالیسم عینی آثار قبلی، جای خود را به درهم‌تنیدگی زمان گذشته و حال و تداخل تخیل و واقعیت در میزانشن و روایت داده است. در سطح درون‌مایه‌ای، نهاد خانواده که پیش‌تر هسته مرکزی درام‌های فرهادی بود، اکنون جای خود را به فردیت داده است». او در بخش دیگر نوشته است: «نکته حائز اهمیت دیگر، گسست از سنت تلخ‌کامی در پایان‌بندی‌های فرهادی و جایگزینی آن با حس نوبدبخش است». البته برخی دیگر با این نگاه مخالفانند و معتقدند با تمام اتفاقات و پریشانی‌هایی که برای شخصیت‌ها رخ می‌دهد، نمی‌توان این حس نوبدبخش را به راحتی شناسایی کرد. یکی دیگر از سایت‌های سینمای ایران نیز به تحسین آخرین ساخته فرهادی پرداخته و در بخشی از متن کوتاه خود می‌نویسد: «در «داستان‌های موزی» استراتژی داستان‌گویی با استاتیکی متفاوت از فیلم‌های پیشینش نمایان می‌شود و مفاهیم تخیل و جعل هویت،

تجربه‌خوانی

درس‌هایی از دیاسپورای ارمنی



علی مرسلی



باغ ۱۵۰ هکتاری پسته در رزنیه، هم‌زمان با فصل برداشت، به محل کار و درآمد حدود ۱۵۰ نیروی فصلی تبدیل شده است. باغی که با اجرای سامانه آبیاری زیرسطحی هوشمند، از خطر خشک‌شدن نجات یافته و مسیر تازه‌ای برای افزایش بهره‌وری آب و تولید محصول باکیفیت پیدا کرده است. حضور خانواده‌ها، به‌ویژه زنان در کنار همسرانشان، از جلوه‌های قابل توجه برداشت محصول در این باغ است؛ جایی که اعضای خانواده دوشادوش یکدیگر کار می‌کنند و بخشی از درآمد فصل را به خانه می‌برند. عکس: حسین یاراحمدی، ایرنا

instagram:sharghdaily1
twitter:sharghdaily
youtube:sharghdaily
Telegram:SharghDaily
apararat:tasvirshargh
www.sharghdaily.com

اصغر فرهادی: چه کسی از شما خواست بیاایید و ما را نجات بدهید؟

جای خود را به رئالیسم پلات‌محور آثار پیشینش داده است». برخی مخاطبان از اینکه فیلم در کن با نقد منفی روبه‌رو شده تعجب کرده‌اند. برخی هم شگفت‌زده شده‌اند که این بار اصغر فرهادی از موضوعات اجتماعی فاصله گرفته و به موضوعی فردی پرداخته است.

خط داستان کم می‌شود؟

این جمله را برخی از تماشاگران فیلم گفته‌اند، اینکه نتوانسته‌اند در یک نشست فیلم دو ساعت و ۲۰ دقیقه‌ای فرهادی را ببینند. در طول فیلم بارها ممکن است خط داستانی را گم کنید، از جایی به جایی بروید، ندانید کدام واقعیتی است یا تخیل. اما خسته نمی‌شوید. در عین حال مدام از خودتان سؤال می‌کنید آیا این فیلم را اصغر فرهادی ساخته است، پس چرا من تکلیفم با این شخصیت‌ها روشن است؟ قرار نیست هیچ مسئله اخلاقی را حل کنم؟ با این‌همه تفاوتی که این بار فرهادی به وجود آورده شما را یاد نقد خرده‌ماد روایتی می‌اندازد که نویسنده «اوین گلبرمن» نوشته بود: «در «داستان‌های موزی»، فرهادی چندان با تماشاگر بازی نمی‌کند، بلکه با روایت مبهم و غیرمستقیم خود، او را سردرگم و متوقف می‌کند. فیلم با وجود آنکه چندان پیچیده نیست، موفق می‌شود به شکلی دقیق و سرسختانه گیج‌کننده باشد. شاید دلیلش این باشد داستان‌هایی که روایت می‌کند، به شکلی بیش از حد سنگین و ملال‌آور موزایی بیش می‌روند.

انگار این داستان‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند تا کمتر از همه بتوانند شما را تحت تأثیر قرار دهند». تارا برادی هم در نقد سایت اند ساوند نوشته است: «با وجود ارجاعات قدرتمند، فنون فیلم‌سازی استادانه و گروه بازیگران استثنایی، فیلم بیش از آنکه تماشاگر را با خود همراه کند، برانگیزاننده است و بیش از آنکه هنگام تماشا لذت‌بخش باشد، پس از پایان نمایش، برای کالبدشکافی و تحلیل جذاب به نظر می‌رسد». این منتقد معتقد است فرهادی این پرسش را مطرح کرده است که «آیا نویسندگان می‌توانند در برابر پیامدهای آثارشان ادعای بی‌گناهی کنند، در حالی که ساخته‌های ذهنی آنها به کسانی که الهام‌بخش بی آثار بوده‌اند آسیب زده باشد». این همان نکته‌ای است که به شکلی دیگر و در مواجهه با رفتاری که مرد جوان انجام می‌دهد، شما را به فکر می‌اندازد و در لحظاتی فکر می‌کنید شاید فرهادی این فیلم را ساخته تا مواجهه با زخمی باشد که سینمای ایران بر او زده است. دیدن این فیلم می‌تواند در این به‌رویت بی‌فیلمی سینمای ایران یک اتفاق خوب باشد.

یاد

درگذشت دو هنرمند

در چند روز گذشته دو هنرمند موسیقی؛ یکی جوان و دیگری پیر، جان خود را از دست دادند.

تشیع طارق نیک‌پور روز گذشته برگزار شد

طارق نیک‌پور، از هنرمندان موسیقی جنوب و نوازنده سازهای کوبه‌ای بود که عصر روز جمعه دهم مهرماه، دقایقی پیش از آغاز ششمین اجرای نمایش «مثل آب برای شکلات» در ۴۰سالگی دچار ایست قلبی شد و درگذشت. مراسم بدرقه و خاکسپاری این هنرمند فقید دیروز، ساعت ۱۵ در قطعه هنرمندان آرامستان باغو بندرعباس برگزار شد و مراسمی نیز در تهران به یاد او برپا شد. ابراهیم پشت‌کوهی، کارگردان نمایشی که این هنرمند در آن به نواختن موسیقی مشغول بود، به ایسنا گفت: «ادامه اجراهای ما در پاسداشت طارق نیک‌پور روی صحنه خواهد رفت. این اتفاق دردناک گروه ما را منسجم‌تر می‌کند تا به عشق او و به احترام تماشاگرانی که از چند روز قبل بلیت نمایش را خریداری کرده‌اند، روی صحنه برویم. این اجراها جزء سخت‌ترین کارهایی است که اعضای گروه در زندگی خود انجام داده‌اند، ولی باید رخ بدهد. پشت‌کوهی درباره همکاری با این هنرمند گفت: «طارق سال‌ها عضو گروه ما بود. او ساکن بندرعباس بود و هر زمان که اجرایی داشتیم، به تهران می‌آمد، سال‌ها در اجرای نمایش‌هایی مانند «مکتب»، اجرای «مثل آب برای شکلات» در سال‌های گذشته، «ذرات آشوب» و... در کنارمان بود. جمعه‌شب هم همه چیز برای اجرا مهیا بود. طارق سازش را روی صحنه چیده بود که ناگهان ایست قلبی کرد و از دنیا رفت و گروه ما هنوز در شوک این اتفاق است؛ اتفاقی که پذیرش آن به‌هیچ‌عنوان ساده نیست».



او با اشاره به تأثیرپذیری گروه‌های نمایشی از اتفاقات محیطی و بیرونی توضیح داد: «همه چیز بر انرژی یک گروه نمایشی تأثیر می‌گذارد و حالا ما برای این اجرا باید یک‌دست‌تر و هم‌فکس‌تر از پیش بشویم و این ویژگی ارزشمند تئاتر است که با وجود همه پیشرفت‌های تکنولوژیکی، همچنان هنری انسانی است».

اقدس پورتراب درگذشت

اقدس پورتراب، نوازنده و مدرس باسابقه پیانو و از چهره‌های شناخته‌شده آموزش موسیقی، کمی بعد از فوت به این‌جهان رسید. این چهره روز جمعه ۱۰مهرماه ۸۷سالگی در فرانسه درگذشت. انجمن موسیقی ایران چند ساعت پس از انتشار در شبکه‌های مجازی آن را تایید و منتشر کرد. خبرآنلاین گزارش مفصلی از زندگی او منتشر کرده است.



پورتراب ۱۸ مهر ۱۳۱۸ در تهران متولد شد و از کلاس پنجم دبستان وارد هنرستان عالی موسیقی شد. او نزدیکی امیرخسروی، آموزش پیانو را آغاز کرد. زاون هاکوبیان نیز از دیگر استادان موسیقی او بود. جلال آل‌احمد نیز در دوره تحصیل پورتراب در هنرستان عالی موسیقی، معلم ادبیات او بود. پورتراب از ۱۳سالگی در کنار تحصیل، آموزش پیانو و آکوردیون را نیز دنبال کرد. یکی از نقاط مهم در مسیر حرفه‌ای اقدس پورتراب، اجرای کنسرتو پیانو شومان بود. پورتراب در دوره تحصیل پورتراب در آموزش پیانو و آکوردیون را نیز دنبال کرد. او برای پایان دوره کارشناسی خود انجام داد. سپس از آن، پورتراب برای ادامه تحصیلات موسیقی راهی پاریس شد و سپس با استفاده از بورس تحصیلی کنسرواتوار فرایبورگ به آلمان رفت. او پس از دریافت مدرک ویرتوز به ایران بازگشت و سال‌ها در حوزه آموزش پیانو فعالیت داشت. اقدس پورتراب در سال ۱۳۶۲ همراه با فرزندان‌ش به فرانسه مهاجرت کرد اما ارتباط او با موسیقی ایران قطع نشد. پورتراب در سال‌های بعد سفرهای خود به ایران را افزایش داد و همچنان به آموزش هنرجویان ایرانی ادامه داد. احمد پژمان، نادر مشایخی، آندره مرادیان، نیلوفر بدری‌کوهی، محمد شمس و لیلا رمضان ازجمله شاگردان سرشناس پورتراب معرفی شده‌اند. مصطفی کمال پورتراب، امیرتیمور پورتراب و محمدعسی پورتراب، سه برادر اقدس پورتراب، همگی در عرصه موسیقی فعالیت داشتند.

۱۴ میلیون جوان در سن ازدواج در کشور، مجرد هستند و هرگز ازدواج نکرده‌اند. رئیس مؤسسه

تحقیقات جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران که این آمار را بیان کرد، گفت: «با توجه به شرایط موجود و شناخت گروه‌های مختلف جامعه، باید به دنبال راهکارهای نوآورانه باشیم و نمی‌توان با یک سیاست واحد برای کل کشور اقدام کرد. رویکرد منطقه‌محوری و مکان‌محوری در مداخلات سیاستی حوزه جمعیت باید مورد توجه قرار گیرد و فعال‌شدن معاونت استان‌های دیربخانه می‌تواند این موضوع را پررنگ‌تر کند». او با اشاره به تفاوت ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و چالش‌های مناطق مختلف کشور خاطرنشان کرد: شرایط کشور از نظر سطح توسعه و همچنین تفاوت‌های قومی یکسان نیست و همین مسئله ضرورت اتخاذ رویکرد و سیاست‌گذاری مکان‌محور و منطقه‌محور در حوزه جمعیت را ایجاد می‌کند.

در سیزدهمین جلسه شورای صنفی نمایش، قرارداد ایران پنج فیلم سینمایی «کافه سلطان»، «من می‌ترسم»، «بابادک‌ها»، «بامبولک ۲» و «همسفر» به تصویب رسید. براساس مصوبات شورا، «کافه سلطان» پس از «آن دو» در پردیس مگامال، «من می‌ترسم» از ۲۲ مهرماه پس از «سفینه نجات» و «بابادک‌ها» از ۶ آبان‌ماه پس از «من می‌ترسم» در پردیس آزادی اکران خواهند شد. همچنین «بامبولک ۲» از ۲۲ مهرماه پس از «سفیدبرفی» و «همسفر» از ۲۰ آبان‌ماه پس از پردیس سیتی سنتر روی پرده می‌روند. در این جلسه، با نیم‌بها شدن بلیت فیلم «سفینه نجات» به مناسبت هفته کودک به مدت دو روز موافقت شد. همچنین با درخواست تهیه‌کننده، اکران فیلم سینمایی «بت» با یک هفته تأخیر و از ۲۲ مهرماه به تصویب رسید.